

پژوهشهای جغرافیائی - شماره ۳۸، مهرماه ۱۳۷۹
صص ۹۷-۱۱۳

تحلیلی جغرافیایی بر توسعه و تباین رفاه انسانی در دنیا

دکتر فاطمه بهفروز - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه تهران

چکیده

مطالعه در باره تحلیل جغرافیایی در مورد توسعه و تباین رفاه انسانی، دارای جهت‌یابی بسوی تحقیق و بازجویی در باره ادبیات دانشگاهی کنونی بوده و در موقعیت جامع دنیا، از نقطه نظر کاربرد آن در برنامه‌ریزیهای آینده ناحیه‌ای و ملی کشور ما حائز اهمیت می‌باشد. در این مطالعه، نظامهای بزرگ ملی دنیا در چهار گروه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عوامل بنیادی آن دربرگیرنده نظامهای اقتصادی، طبیعی (کارآمدی طبیعی و نقش مردم در توسعه منابع طبیعی)، اجتماعی و سیاسی است. در هر حال، شاخصهای توسعه نیز در این مقاله مورد بحث واقع شده و بدین ترتیب عناوینی چون شاخص کیفی طبیعی زندگی، شاخص توسعه انسانی و شاخص رفاه پایدار اقتصادی را شامل می‌شوند. در نتیجه کشورهای توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته و تحت توسعه با توجه به مفهوم نظری رفاه انسانی مرتبه‌بندی شده‌اند. تحقیقات مربوطه بیشتر، می‌توانند زمینه‌های علمی و عملی را برای دستیابی به قوانین و تعمیمها فراهم سازند. با توجه به اهداف این مقاله، عناوینی چون مقدمه و جهت‌یابیهای اولیه، تعاریف کلی در مورد توسعه، تباین رفاه انسانی در دنیا: شاخصی جدید از موقعیت توسعه، شاخصهای توسعه، نظام اکولوژیکال یا روابط انسان - محیطی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی و یافته‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در نهایت پیشنهادات ارائه گردیده‌اند. امید مؤلف بر آنست که با تکامل‌گرایی این گونه تحقیقات بر جنبه‌های قانونمندی مطالعات جغرافیایی در کشورمان، به رهیافتهای نظری و تجربی جامعتری دست یابیم.

واژگان کلیدی: رفاه انسانی، توسعه، نظامهای جغرافیایی معین، کشورهای دنیا، جهان شمولی

مقدمه و جهت‌یابیهای اولیه

جهت تهیه و تألیف این مقاله تحت عنوان «تحلیلی جغرافیایی بر توسعه و تباین رفاه انسانی در دنیا»، از منابع معتبر دانشگاهی و بین‌المللی جهان استفاده شده‌است. آرزوی مؤلف آنست که با شناسایی مسائل جغرافیایی بتوان در دانسته‌های علمی و عملی به تجزیه و تحلیل لازم پرداخته و در نهایت به قانونمندیها و تعمیمهای جامع و کامل در جهت برنامه‌ریزیهای آینده ناحیه‌ای و ملی موفق شویم. در این تحقیق و در قالب مسائل توسعه، کشورهای پیشرفته، نسبتاً در حال توسعه و توسعه یافته در چارچوب نظامهای چهارگانه مشتمل بر موارد اقتصادی، طبیعی، اجتماعی و سیاسی تعیین شده‌اند (تی تا و شولتز، ۱۹۸۸). در اینجا در توجیه نظام اقتصادی،

علاوه بر هدفمندی آن که شامل تبدیل نمودن منابع طبیعی و انسانی به کالاها و خدمات مفید جهت راضی نمودن تقاضاهای انسانی می‌باشد، می‌توانیم به جنبه‌های فضای رقابتی و توسعه صنعتی و محلی که در تأمین منافع اقتصادی جهانی اهمیت دارند نیز توجه داشته باشیم (اتلینگر و پاتن، ۱۹۹۶، ص ۲۸۶).

در نظام طبیعی (اکولوژیکال با روابط انسان - محیطی)، تأمین منابع غذایی و انرژی از جنبه‌های مهم زندگی انسان در دنیا محسوب می‌شوند؛ در این زمینه، مسئله وضعیت درآمدی خانوار حائز اهمیت است. در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی، جنبه‌های خصوصیت‌های جمعیتی (کمی و کیفی) و درصد اشتغال مردم در فعالیت‌های سه‌گانه نوع اول، دوم و سوم از معیارهای مورد سنجش توسعه و رفاه محسوب می‌شوند. و بالاخره در نظام سیاسی که در ارتباط با سایر نظامها نیز توجه می‌گردد، این مطلب را دربرمی‌گیرد که نقش آن عبارت از تأسیس نظم و عدالت در جامعه و مدیریت نمودن کافی منابع انسانی و طبیعی باشد. علاوه بر این موارد، مشخصه‌های توسعه تحت عناوین کیفیت طبیعی زندگی، شاخص توسعه انسانی و شاخص رفاه پایدار اقتصادی نیز در این مقاله بررسی شده‌اند. بنابراین، جنبه‌های انسان - محیطی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در برنامه‌های توسعه و رفع نابرابری‌های موجود در تباین رفاه انسانی در دنیا و کشورها می‌توانند مفید باشند.

مؤلف امیدوار است که با تحقیقات گسترده‌تر همکاران جغرافیایی، قادر شویم تا در برنامه‌ریزی‌های ملی و آینده‌نگری‌های لازم و مفید به صورت موفق‌تری عمل نمائیم. در هر حال انجام اقدامات برای دستیابی جامع‌تر به توسعه، نیازمند تحقیقات علمی و عملی بیشتر خواهد بود.

تعاریف کلی در مورد توسعه

در بیان و توجه توسعه می‌توان اظهار نمود که توسعه عبارت از عملکردی است که موجب رشد، گسترش و درک آنچه قبلاً بالقوه بوده، گردد. در بررسی رفاه^(۱)، هر ترقی یا پیشرفت در تسهیلات رفاهی و توزیع آنها از مفاهیم توسعه محسوب می‌شود، به عبارتی دیگر می‌توان گفت که توسعه بعنوان افزایشی سریع در مجموع سرمایه و درآمد سرانه قابل توجه است که طی دوره قابل توجهی ابقا شده و بر روی بیشترین قسمت‌های هر جامعه اثر گذاشته و همراه با تغییرات دموگرافیکی، اقتصادی و تکنولوژیکی بوده است (کلارک، ۱۹۸۸، ص ۱۶۵).

در همین زمینه، جغرافیدانان صاحب‌نظری همچون گنیز، گنیز، فلمن، توسعه را در تعاریف ناحیه‌ای، کشوری، و بین‌المللی مورد بررسی قرار داده‌اند (گنیز، گنیز، فلمن، ۱۹۹۲، صص ۳۵۴ - ۳۵۲). از دیدگاه فکری آنها، کشورها ارائه‌کننده سطوح مختلفی از توسعه می‌باشند. در واقع مفهوم توسعه، عبارت از آنست که منابع یک ناحیه و یا یک کشور تا چه حد و میزانی تحت استفاده کامل و کارآمد قرار گرفته‌اند. همچنین آنها علاوه بر مهم دانستن معیارهای اقتصادی در توسعه ناحیه‌ای و ملی، به تحلیل و سنجش‌های غیراقتصادی^(۲) نیز پرداخته‌اند. به علاوه این جغرافیدانان ذکر می‌کنند که یک نیروی کار باسواد و تعلیم دیده برای تبدیل و انتقال تکنولوژی پیشرفته به کشورهای در حال توسعه، اساسی می‌باشد و هنوز در فقیرترین جوامع، ۷۵ درصد یا بیشتر از بزرگسالان بی‌سواد هستند و در حالیکه در ثروتمندترین جوامع رقم یک درصد و یا کمتر خواهد بود. کیفیت خدمات عمومی و ارائه

تسهیلات بهداشتی در حد مناسب و مطمئن نظیر آب سالم آشامیدنی و اذین بردن زباله‌ها بصورت بهداشتی از جنبه‌های پیشرفت محسوب می‌شوند. عدم وجود این جنبه‌ها در نواحی روستایی و محلات فقیرنشین شهری در کشورهای جهان سوم، از علل عقب ماندگی توسعه محسوب می‌گردند. در اینجا باید اضافه نمود که در کشورهای توسعه یافته، یک پزشک به ۳۷۵ نفر خدمت می‌دهد و در کشورهای در حال توسعه دنیا این رقم به ۲۰۰۰ نفر و یا بیشتر می‌رسد.

یکی دیگر از جغرافییدانان معروف بنام «دوبلی»^(۱) برای مشخص نمودن میزان توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی کشورهای جهان به چندین ضابطه اشاره نموده است. این ملاکها شامل درآمد سرانه، ساختار شغلی نیروی کار، کارآمدی هر کارگر، مصرف انرژی سرانه، تسهیلات ارتباطی و ترابری سرانه، مصرف سرانه فلزات و نسبتها و نرخها (درصد باسوادی، مصرف کالری سرانه و غیره) خواهند بود (دوبلی، ۱۹۹۳، ص ۴۵۳). بدین ترتیب با در نظر گرفتن کلیه این ضابطه‌ها می‌توان به درجه توسعه یافتگی کشورهای جهان پی برد. همچنین جغرافییدان دیگری به نام کُل^(۲) در تحقیق خود به بررسی و مقایسه درصدهای اشتغال در میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه جهان پرداخته و اظهار می‌کند که کشورهای پیشرفته عمدتاً بر فعالیتهای نوع دوم (صنعتی) و نوع سوم (خدمات) تکیه دارند (کُل، ۱۹۹۲، ص ۵) این در حالی است که کشورهای در حال توسعه جهان عمدتاً بر فعالیتهای نوع اول (کشاورزی) متکی هستند.

سایر مطالعات و بررسیهای اخیر جغرافییدانان در باره رفاه انسانی و جغرافیای توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دنیا در چارچوبهای جدیدی مطرح شده‌اند که در عین حال، کلیه مطالعات و مطالب و تحقیقات گذشته را نیز در بر دارند. در این زمینه می‌توان به مشارکت مهم «تی تا و شولتز»^(۳) و همچنین «استراس فوگل»^(۴) اشاره نمود و به بحث و اظهار نظر در باره تحقیقات آنها پرداخت. لذا در صفحات بعدی این مقاله، به تحقیقات مذکور پرداخته خواهد شد.

تباین رفاه انسانی در دنیا: شاخصی جدید از موقعیت توسعه^(۵)

جغرافییدانانی همچون «تی تا و شولتز» در سال ۱۹۸۸ در پژوهش دقیق و جامعی درباره رفاه انسانی و موقعیت توسعه در بین کشورهای جهان و همچنین نظامهای بزرگ مقیاس ملی به بررسی مفصلی پرداخته‌اند. در این تحقیق مهم، نظامهای طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر ملت مورد مطالعه قرار گرفته و بررسی شده است. آنها با استفاده از ضابطه‌های مورد نظر در تحقیق و کاربرد روشهای آماری و ریاضی به تحلیل فاکتوری پرداخته‌اند.

تی تا و شولتز در تحقیق خود اشاره کرده‌اند که در نظام طبیعی، بررسی تأثیرگذاری بالقوه طبیعی بر روی رفاه انسانی مورد نظر می‌باشد و دو متغیر از این جهت حائز اهمیت بوده‌اند و شامل ارزش کل صنعت اولیه سرانه و جمعیت سرانه هر کیلومتر مربع از اراضی قابل کشت بوده و بایستی مورد سنجش و تحلیل قرار گیرند. در واقع

1- De Blij.

2-Cole.

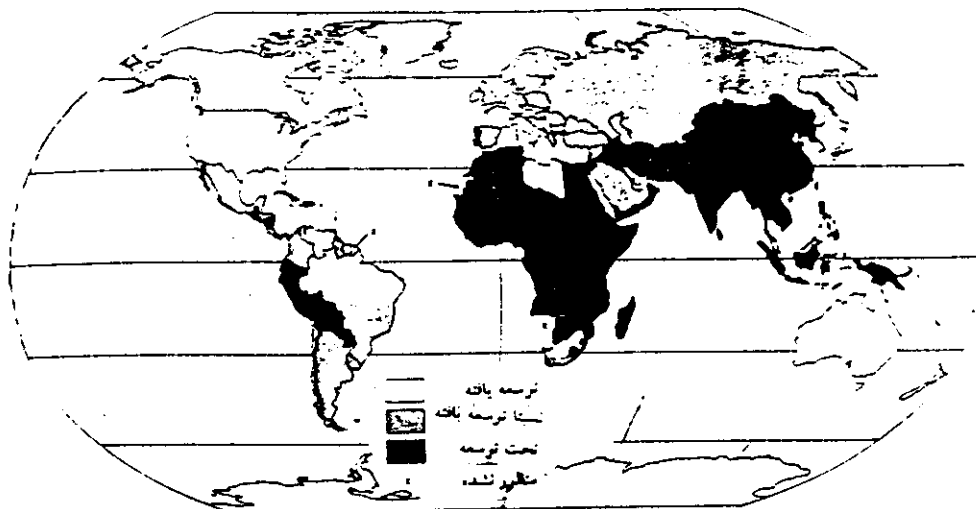
3- Tata and Schultz, 1988.

4- Straussfogel, 1997.

5- World Variation in Human Welfare: A New Index of Development Status.

هرچند که طبیعت، منابع طبیعی را فراهم می‌کند؛ اما این مردم هستند که باید آنها را جهت رفع نیازهای بشری مورد سازماندهی و مدیریت قرار دهند (تی تا و شولتز، ۱۹۸۸، ص ۵۸۳). در نظام اقتصادی، ملاکهای مورد استفاده این دو محقق مشتمل بر درآمد ناخالص ملی/سرانه و ارزش افزوده کارخانه‌ای سرانه می‌باشد. این موضوعات در ارتباط با میزان مدرنیزه بودن ساختارهای اقتصادی و پیشرفتهای تکنولوژیکال قابل توجیه است. بدین ترتیب با استفاده از نظام اقتصادی می‌توان برای تأمین مناسب نیازهای انسانی، منابع طبیعی و انسانی را بصورت مناسبی مورد بهره‌برداری قرار داد (همان، ص ۵۸۳). در تعریف و تبیین نظام اجتماعی نیز به اهمیت توسعه انسانی اعتبار داده شده است. تی تا و شولتز شاخصهای مورد نظر را در این قسمت از تحلیل و پژوهش خود، شامل موارد مرگ‌ومیر نوزادان در هزار تولد زنده، درصد گروه سنی در تحصیلات دانشگاهی و درصد جمعیت روستایی دانسته‌اند (همان، صص ۵۸۴-۵۸۳). در آخرین مرحله از این بررسی می‌توان به نظام سیاسی اشاره کرد که در برگیرنده جنبه‌هایی همچون هزینه‌های دولتی بطور سرانه، شاخص حقوق سیاسی و تعداد رادیو به ازای هر هزار نفر جمعیت می‌باشد (همان، ص ۵۸۳). بدین ترتیب با ارزشیابی نظامهای مذکور می‌توان به وضعیت چگونگی و نحوه پراکندگی جغرافیایی کشورهای دنیا از لحاظ معیارهای توسعه یافتگی و رفاه انسانی، آگاهی کاملتری یافت.

شکل (۱) نشان می‌دهد که وضعیت کلی رفاه انسانی در میان کشورهای دنیا چگونه است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در واقع کشورهای آفریقایی و نیمه جنوبی آسیا دارای بیشترین مشکلات از لحاظ معیارهای توسعه یافتگی و تأمین رفاه انسانی برای ارائه به محیطهای انسانی مربوطه می‌باشند. در اینجا می‌توان اضافه نمود که براساس اظهارنظری که بوتیمر در مقاله ارزشمند خود ارائه کرده است، جنبه‌های انسانی‌گرایی را در بررسیهای جغرافیایی، مهم ذکر کرده و توجه دنیایی را به آن معطوف می‌نماید (بوتیمر، ۱۹۹۰، ص ۱).



شکل ۱: وضعیت کلی رفاه انسانی در دنیا، تی تا و شولتز، ۱۹۸۸، ص ۵۸۹.

وی اصطلاح جغرافیایی انسان‌گرایانه^(۱) را در ادبیات جغرافیایی مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. در تحقیقی دیگر، ویل بنکر در مطالعات جغرافیایی دربارهٔ توسعه پایدار، اهمیت شناسایی روابط بین فرآیندهای انسانی و طبیعی و مربوط نمودن مسائل طبیعی و اجتماعی را در چارچوب تحلیلی از نظریه‌های مکانی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. او اضافه کرده است که در طی یک و یا دو نسل بعدی، انسان می‌تواند بنحوی هوشمندانه در نائل شدن به توسعه اقتصادی جامع، برقراری ثبات قابل قبول محیطی، رشد جمعیت متداوم و تصمیم‌گیری مناسب نائل آید (ویلبنکر، ۱۹۹۴، صص ۵۵۲-۵۴۵). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که چگونه جنبه‌های مهمی از جغرافیای انسانی و طبیعی برای توسعه یافتگی و تأمین رفاه انسانی در دنیا، مؤثر و کارآمد خواهند بود.

در تحقیق ارزنده دیگری که استراس فوگل برای بررسی توسعه بعنوان انسان‌گرایانه و پایدار انجام داده است، ملاحظه می‌شود که خلق کردن یک محتوای نظریه‌ای برای سنجیدن توسعه جامع و کلی کشورها در ارتباط با ساختار اقتصاد جهانی حائز اهمیت می‌باشد (استراس فوگل، ۱۹۷۷، صص ۳۰۵-۲۸۰). در واقع یک بازنگری در باره توسعه مطرح شده است و تأکید آن بر پیشرفت هر جامعه‌ای بر طبق اهداف مناسب آن، بنیاد می‌گردد. وجود منابع بالقوه، تأمین‌کننده ثروت یا سرمایه ملی هستند که توسعه را ممکن می‌سازند. تفسیر این مدل فیلسوفانه در داخل یک مدل کارآمد برای مطالعات توسعه از سه منبع نظری نشأت گرفته و در نتیجه، جنبه‌های نظریه دنیا - نظامها^(۲)، نظریه نظامهای مرکب^(۳) و نظریه اقتصادیات اکولوژیکال^(۴) را مطرح می‌کنند. در اینجا به این نکته نیز باید اشاره نمود که کاربرد مدل‌های نظریه پردازانه در انجام فرآیند، بعنوان یک معیار مفید و چند جانبه عمل خواهد کرد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهند که تأکید بر نکات و یافته‌های علمی در مورد موقعیت توسعه در میان کشورها و در داخل نظام اقتصادی جهانی مهم می‌باشد.

در بررسی استراس فوگل با توجه به تحقیقات علمی و جامع دیگر، توجه به چهار مورد برای تأمین رفاه و توسعه ملی حائز اهمیت است. این موارد مشتمل بر متغیرهای سرمایه‌ای اکولوژیکال^(۵) (منابع زمین و آب،...)، متغیرهای سرمایه‌ای انسانی^(۶) (ضریب مدرسه‌ای و باسوادی، شاخصهای مرگ و میر، ضریب باروری، درصد نیروی کار کشاورزی،...)، متغیرهای سرمایه‌ای بنیادی^(۷) (هزینه‌های دولتی در هر قسمت از مملکت) و متغیرهای سرمایه‌ای تولید شده^(۸) (درصد تولید ناخالص ملی در فعالیتهای سه‌گانه کشاورزی، صنعت، خدمات،...) می‌گردند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جنبه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در تأمین توسعه یافتگی و رفاه ملی کشورهای جهان دارای نقش اساسی می‌باشند.

شاخصهای توسعه^(۹)

در تحقیقات علمی و برجسته دانشگاهی جهان، شاخصهای توسعه بر سنجش و ارزشیابی مواردی همچون

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| 1- Humanistic Geography | 2- World - Systems Theory. |
| 3- Complex Systems Theory. | 4- Ecological Economics Theory. |
| 5- Ecological Capital Variables | 6- Human Capital Variables. |
| 7- Institutional Capital Variables | 8- Manufactured Capital Variables. |
| 9- Development Indicators. | |

تولید ناخالص ملی^(۱)، شاخص کیفیت طبیعی زندگی^(۲)، شاخص توسعه انسانی^(۳)، شاخص پیشرفت اصلی^(۴) و شاخص رفاه پایدار اقتصادی^(۵) استوار گردیده است.

استفاده و کاربرد معیار دیگر در مطالعات جغرافیایی امروزی عبارت از شاخص کیفیت طبیعی زندگی می باشد که جنبه‌هایی از توسعه انسانی را مورد سنجش و بررسی قرار می دهد. این معیار عموماً همراه با ارقام تولید ناخالص ملی برای مقایسه نمودن توسعه اقتصادی و اجتماعی بکار می رود. این شاخص، توسعه انسانی را مورد توجه قرار داده و متضمن این مطلب می باشد که تأکید مطالعه و بررسی در باره رشد اقتصادی به تنهایی و بدون در نظر داشتن جنبه‌های انسانی، ناکافی خواهد بود. بدین ترتیب، با در نظر داشتن متغیرهای مربوط به شاخص کیفیت طبیعی زندگی می توان به رفع این مشکل اقدام نمود. در این مورد، استراس فوگل به متغیرهایی همچون نرخهای مرگ و میر نوزادی^(۶)، نرخهای باسوادی بزرگسالان^(۷)، و امید به زندگی از سن یکسالگی اشاره می نماید که بعنوان معیارهای توسعه انسانی حائز اهمیت فراوان می باشند. (استراس فوگل، ۱۹۹۷، ص ۲۸۵)

در اینجا می توان اشاره نمود که شاخص توسعه انسانی در گزارشات سازمان ملل متحد مبتنی بر تلفیقی از قدرت خرید (نه صرفاً مقدار پول تولید ناخالص ملی)، انتظار زندگی و باسوادی می باشد (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۲، صص ۹۲-۹۱). بدین ترتیب ملاحظه می شود که این شاخص هم در سطح بین‌المللی حائز اعتبار بوده و برای تحقیقات پویای جغرافیایی دارای کاربرد با ارزشی است. در حقیقت، جنبه‌های اقتصادی و انسانی در این معیار مورد سنجش واقع می شوند.

استفاده از شاخص رفاه پایدار اقتصادی^(۸) دارای نقش حساس و مهمی برای ارزشیابی توسعه در بررسیهای جغرافیایی می باشد. در این شاخص، مرفه بودن اقتصادی^(۹) و رفاه انسانی^(۱۰) گسترش یافته‌اند و با معیارهایی از بهداشت اکولوژیکال و موقعیت بین‌المللی در ارتباط می باشند. این شاخص ساده، هزینه‌های بلند و کوتاه مدت توسعه اقتصادی را بر ذخیره‌های منبع طبیعی^(۱۱) یک کشور به اندازه نقش سرمایه خارجی و داخلی در رشد اقتصادی، مورد سنجش قرار می دهد. این شاخص در بررسیهای جغرافیایی توسعه و توسعه پایدار و جنبه‌های تأمین رفاه انسانی و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی ملی حائز اهمیت می تواند باشد (استراس فوگل، ۱۹۹۷، ص ۲۸۵). در انتهای این بحث، می توان به بررسی و سنجش نابرابریهای اجتماعی در مورد درآمد، بهداشت، مسکن‌گزینی و دسترسی به حمل و نقل خصوصی نیز اشاره نمود. در این زمینه و براساس وجود گروههای مختلف اجتماعی در جامعه مدرن، قدرت، منابع و امتیاز هرگروه باگروه دیگر تفاوت دارد (کورتیس، ۱۹۸۹، صص ۱۲-۶۰). بنابراین، بررسی چنین موضوعاتی در تحلیلهای مربوط به مسائل توسعه یافتگی و تأمین رفاه ملی حائز اعتبار خواهد بود.

1- Gross National Product (GNP).

3- Human Development Index (HDI).

5- Index of Sustainable Economic Welfare (ISEW).

7- Adult Literacy Rates.

9- Economic Well-being.

11- Natural Resource stocks.

2- Physical Quality of Life Index (PQLI).

4- Genuine Progress Indicator (GPI).

6- Infant Mortality Rates.

8- ISEW.

10- Human Welfare.

نظام اکولوژیکال یا روابط انسان - محیطی^(۱)

نظریه‌های اکولوژیکال دارای جهت‌یابیهای قدیم و جدید هستند. نظریه‌های مذکور در جغرافیای انسانی برای تفسیر دو نوع از روابط بین ارگانیزمها و محیط بکار برده شده‌اند. مورد اول نشان‌دهنده روابط انسانی نسبت به محیطهای زیستی - طبیعی است و مورد دوم شامل ماهیت این محیطهای زیستی - طبیعی می‌باشد. تکامل نظریه‌های اکولوژیکال از اوایل قرن بیستم تاکنون در دانشگاههای معتبر آمریکا موجود بوده و از انعطاف و سازگاری انسان به محیط شروع شده و جنبه‌های اکولوژی نظامها را مورد توجه قرار داده است. بالاخره در بررسیهای دهه‌های اخیر به جغرافیای رفتاری منجر شده و اکنون هم اکولوژی جدید مطرح می‌باشد (زایمرر، ۱۹۹۴، ص ۱۱۱). در واقع اکولوژی جدید، شرایط غیرمتساوی محیطهای زیستی طبیعی را زیر تخمین می‌برد و یک جهت‌یابی مجدد از اکولوژی زیست‌شناسانه و بنیاد یافته بر جغرافیای زیستی ارائه می‌کند. مشارکتهای علمی در اکولوژی جدید مشتمل بر تعهدات آن برای تحلیل محیطهای زیستی - طبیعی در جغرافیای انسانی می‌باشد. در هر حال، استفاده از این مورد مشتمل بر پیشرفتگی دانش ما در باره محیطهای زیستی - طبیعی خواهد بود و پیش‌بینی و قضاوت قابل قبولی را برای افول محیطی^(۲) که توسط انسان ایجاد شده است، فراهم می‌نماید. در اینجا نقش جغرافیدانان جامع و کامل خواهد بود و نتیجه کار آنها عبارت از تفسیر و تحلیل نمودن روابط بین حفاظت محیطی و توسعه اقتصادی می‌تواند باشد (همان، ص ۱۲۵).

در همین راستا می‌توان اظهار نمود که مسائل توسعه شامل توجه مهم نزد جغرافیدانان می‌باشد و بسیاری از مسائل توسعه دارای راه‌حلهای جغرافیایی هستند. بنابراین بررسی مکان و دسترسی، روابط بین سکونت‌گزینیها و کاربری اراضی، مسیرهای کامل برای ترابری کالاها، اشاعه ایده‌ها و نوآوریها، روابط مرکز - پیرامونی در چارچوبهای جغرافیایی و شناخت روابط انسان - محیطی و در جهت حل کردن مسائل توسعه، حائز اهمیت می‌باشند. به این نکته نیز باید توجه نمود که تعداد کمی از جغرافیدانانی که روابط محیطی انسانی را بررسی می‌کنند، مدعی آن هستند که محیط طبیعی تنها عامل تعیین‌کننده زندگی و رفتار اقتصادی انسان می‌باشد. در حال حاضر جغرافیدانان تأکید را متوجه انعطاف و سازگاری انسان^(۳) نسبت به توانمندیهای محیط نموده‌اند (دسوزا، ۱۹۹۲، صص ۱۱ - ۱۲). در اینجا می‌توان اضافه نمود که شناسایی و فهم طبیعت نزد دانشمندان و طلبه‌های جغرافیایی بسیار حساس و کلیدی می‌باشد و این انسانها هستند که محیط طبیعی خود را تحت تأثیر و تغییر قرار می‌دهند (پراکتور، ۱۹۸۸، صص ۳۵۳ - ۳۵۲).

در جستجوی یافتن معیاری برای سنجیدن بازده‌های نظام طبیعی و تأثیر بالقوه آنها بر روی رفاه انسانی، دو متغیر را می‌توان انتخاب نمود که عبارت از ارزش کلی بازده صنعت اولیه سرانه و جمعیت در هر کیلومتر مربع از اراضی قابل کشت می‌باشند و در جهت تأمین رفاه انسانی بکار می‌روند. در واقع، طبیعت منابع طبیعی را فراهم می‌نماید؛ اما مردم در جهت تأمین نیازهای انسانی می‌بایستی آنرا سازماندهی و مدیریت یابی کنند.

در این خصوص می‌توان اضافه نمود که کفایت زمین، مفهوم نظری مهمی برای ارزشیابی رفاه انسانی محسوب می‌شود. فشار زیاد انسانی نه فقط موجب از دست رفتن کارآیی تولید محیط طبیعی می‌گردد، بلکه این

1- Ecological System or Humam - Environmental Relations.

2- Environmental Degradation.

3- Human Adaptation And Adjustment.

موضوع بسیاری از انواع مشکلات و منازعه‌های اجتماعی را فراهم می‌نماید (تی‌تا و شولتز، ص ۵۸۳).
 نواحی مختلف دنیا از نظر رابطه و پیوستگی بین جمعیت و منابع، مهم هستند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که براساس پنج طبقه‌بندی انجام شده (نیومن و ...، ۱۹۸۴، ص ۲۰۲)، معیارهایی چون تکنولوژی و میزان جمعیت نسبت به منابع مورد سنجش واقع گردیده‌اند. بدیهی است که کاربرد تکنولوژی در کشورهای توسعه یافته جهان مشهود می‌باشد و از طرف دیگر پایین بودن نسبت‌های جمعیت - منبعی^(۱) در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب‌شرقی آسیا از مشکلات موجود در این کشورهای در حال توسعه جهان محسوب می‌گردد. در اینجا می‌توان اضافه نمود که همراه با افزایش جمعیت جهان، طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۵۰ تا چه میزان انسان در جهت تأمین غذا، انرژی (سوخت‌های فسیلی)، و اقتصاد در دنیا فعالیت کرده است (کیتز، ۱۹۹۵، ص ۶۲۶).
 در پایان این مبحث می‌توان اظهار کرد که بررسی جنبه‌های اکولوژیکال در چارچوب مفاهیم رفاه اقتصادی پایدار، مبتنی بر تأمین رفاه انسانی با اتکا و استفاده از مواد خام (منابع زمین و آب) استوار خواهد بود (استراس فوگل، ۱۹۹۷، صص ۳۵۰-۲۸۰). نقش دانش کشاورزی بومی و ارزشیابی‌های ناحیه‌ای از الگوهای کاربری ارضی، مطالعات مقایسه‌ای و کاربردی را در این قسمت بارور می‌سازند (مه‌یر و ...، ۱۹۹۲، ص ۲۶۳).

نظام اقتصادی

هدف نظام اقتصادی عبارت از تبدیل منابع طبیعی و انسانی به کالاها و خدمات مفید جهت راضی نمودن تقاضاهای انسانی می‌باشد. تولید ناخالص ملی سرانه و ارزش افزوده کارخانه‌ای شدن بطور سرانه عبارت از دو معیار متداول و مفیدی از بازده در نظامهای اقتصادی می‌باشند. تولید ناخالص ملی سرانه، احتمالاً اولین متغیری بوده است که مطمئناً بیشترین استفاده را برای سنجیدن وضعیت توسعه دارا می‌باشد. با در برداشتن مفاهیم نظری همچون کارایی تولید، تکنولوژی، کل فعالیت اقتصادی و رفاه مادی، تولید ناخالص ملی سرانه، سنجشی مرکزی از رفاه انسانی محسوب می‌شود. ارزش افزوده کارخانه‌ای شدن، سنجشی سنگین از تازه بودن ساختارهای اقتصادی می‌باشد. کارخانه‌ای شدن نیازمند به کمپانی، جمع‌آوری سرمایه و داده‌های بالای تکنولوژیکال خواهد بود. «سلامتی» بخش کارخانه‌ای، معیار خوبی در باره موفقیت عمومی کل اقتصاد می‌تواند باشد (تی‌تاوشولتز، ص ۵۸۳). باید اضافه نمود که استفاده از معیار یا سنجشی همچون شاخص رنجش بشری^(۲) که یکی از خصوصیات اقتصادی جمعیت جهان است، می‌تواند بصورتی توصیفی و مفید در باره تفاوتها در شرایط زندگی در میان کشورها به بحث و بررسی نیز پردازد (دوسوزا، ۱۹۹۲، ص ۵۲). استفاده از سالنامه‌های معتبری نظیر انتشارات سازمان ملل متحد می‌توانند در این زمینه کمک‌کننده باشند.

یکی از تغییرات مهم در اقتصاد دنیا و در ایام جدید، عبارت از چرخش کار از بخش کشاورزی به سایر بخشها می‌باشد. در کشوری چون متحده پادشاهی (انگلستان) فقط ۲ درصد از جمعیت فعال اقتصادی در بخش کشاورزی هستند. در آمریکای شمالی، استرالیا، ژاپن و اروپای غربی درصد مذکور عمدتاً زیر ۱۰ درصد بوده است؛ در حالیکه در مقام مقایسه با آنها، هنوز تعدادی از کشورهای آفریقایی و آسیایی دارای ۹۰ درصد از

اشتغالات خود در بخش کشاورزی هستند (گل، ۱۹۹۲، ۱۹۹۱، ص ۳۶). می‌توان، ابراز داشت که در هر حال، توسعه‌های بیشتر در زمینه‌های مدرنیزه شدن و جایگزینی فعالیتهای نوع اول متمرکز شده کار با سرمایه فشرده، برای بهبود آینده و پیشرفت در کشورهای در حال توسعه جهان، مفید خواهد بود (بهروز، ۱۹۹۸، ص ۱۶).

در اینجا می‌توان اضافه نمود که تغییر در تقسیم نیروی کار یک کشور در میان بخشهای کشاورزی (نوع اول)، کارخانه‌ای (نوع دوم)، و خدمات (نوع سوم) طی دوره توسعه اقتصادی که در کشورهای پیشرفته جهان اتفاق افتاده است و شامل گذشته اروپای غربی و آمریکای شمالی در این مورد می‌باشد، نمی‌تواند قاطعانه و همانند آن بصورت الگویی برای کشورهای در حال توسعه جهانی بکار برده شود. در این زمینه، جغرافیدانان می‌توانند با استفاده از تئوریهای زمانی، فضایی و تفاوت محتوایی که در سایر نظامهای علمی موجود است، به رفع این مشکل بپردازند (پاندیت و کاستی، ۱۹۸۹، ص ۳۲۹). برخی از محققان، به اهمیت مکان‌یابیها در توسعه اقتصادی محلی و دوباره‌سازی اقتصادی اشاره نموده‌اند که با تکیه بر جنبه‌های مثبت رقابت فضایی و مکانی در امر سیاست‌گذاریهای مربوط به توسعه موفق بود (کوکس و مایر، ۱۹۸۸، ص ۳۰۷).

نکته مهم دیگری که در توجیه و تحلیل معیارهای توسعه یافتگی و رفاه انسانی در میان کشورهای دنیا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد شامل سطوح درآمدی مربوطه است. در این زمینه کشورهای توسعه یافته جهان از درآمد بالاتری برخوردار بوده‌اند. این در حالی است که کشورهای در حال توسعه و تحت توسعه از درآمدهای متوسط و یا پایینی استفاده می‌کنند. در این راستا با توجه به تحقیق استراس فوگل ملاحظه می‌گردد که بالا بردن سطوح درآمدی کشورها از عوامل مهم توسعه یافتگی و تأمین رفاه انسانی ملت‌های آنها خواهد بود (استراس فوگل، ۱۹۷۷، ص ۲۸۹).

باید اضافه نمود که بنا به اعتقاد چاندررا در بررسیهای صنعتی شدن و توسعه در جهان سوم، می‌بایستی سوابق تاریخی کشورها و وضعیت تکنولوژیکی موجود در آن کشورها را از لحاظ فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی مورد توجه قرار داد (چاندررا، ۱۹۹۲، صص ۱۸ - ۱۷). این جغرافیدان می‌افزاید که هر چند ذکر شده است که جوامع جهان سوم و فقیر از نظر تکنولوژیکی عقب‌گرا و از لحاظ فرهنگی عقب مانده می‌باشند؛ ولی حقیقت آن است که این جوامع تا زمان حمله و یورش امپریالیسم اروپایی^(۱) از نظر فرهنگی نیرومند بوده و از نظر اقتصادی و تکنولوژیکی نیز ثروتمند و پیشرفته بوده‌اند. اروپا از فئودالیسم^(۲) به سرمایه‌داری^(۳) و تکامل آن رسید و در نتیجه آن در زمینه توسعه بنیادی به صنعتی شدن، تکنولوژیکال بودن و پایه هوشمندانه دست یافت. نظام سرمایه‌داری نیز به بروز انقلاب صنعتی در بریتانیا در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم منجر شد و این انقلاب صنعتی به سایر کشورها همچون انگلستان، آلمان و ایالات متحده سرعت دست یافت. جنبه‌های مهم اقتصادی مبتنی بر تجارت و بازرگانی و استفاده از منابع موجود در کشورهای جهان سوم، عملکردهای کشورهای اروپایی را توسعه داد. در همین زمینه، «وارد» در بررسی و تحقیق خود بیان می‌نماید که یک تغییر و تحوّل سریع زندگی شهری، هیجانانگیز و علاقه‌مندیهای خاصی را در باره دسترسی جهانی قدرتهای امپریال و تکنولوژیهای جدید ارتباطات برانگیخته است (وارد، ۱۹۹۰، ص ۵۰۱).

1- European Imperialism.

2- Feudalism.

3- Capitalism.

از میانه سالهای ۱۹۷۰ دانشمندان، نظامی جدید از انباشته شدن سرمایه را تعیین کرده‌اند که همراه با تأثیرات مشخصی بر روی تجدید سازمان‌یابی فضایی جامعه می‌باشد. در سطح بین‌المللی، تمایلی جهانی شامل استخدام صنعتی از کشورهای هسته‌ای نسبت به کشورهای نیمه پیرامونی^(۱) و پیرامونی اقتصاد دنیا بوده است. بدنبال جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری، نظام شهری در معرض دوباره‌سازی بنیادی قرار گرفته است و شهرهای بسیار بزرگتر در نظام سلسله مراتب شهری در کشورهای توسعه یافته جهان در حال از دست دادن موقعیت خود بعنوان شهرهای کارخانه‌ای می‌باشند و استخدام خدماتی بر رشد اشتغال جدید غلبه دارد (شورت، ... ۱۹۹۳، ص ۲۰۷). نتیجه بررسی نظام اقتصادی در دنیا نشان می‌دهد که مفاهیم نظری خاص مانند کارایی تولید، تکنولوژی پیشرفته وضعیت کلی فعالیت‌های اقتصادی و رفاه مادی، تولید ناخالص ملی سرانه، بروز فرآیند توسعه اقتصادی (خصوصاً صنعتی شدن) و افزایش ارتباطات اقتصادی رقابتی بین مراکز و نواحی پیرامونی (در چارچوب دیدگاه فضایی-رفتاری) دارای نقش حساس و کلیدی می‌باشند. در واقع، بررسی تحلیلی این مسائل در مقیاسهای محلی، ناحیه‌ای، ملی و جهانی و در مقاطع تاریخی و زمانی حائز اهمیت فراوان است.

نظام اجتماعی

نظام اجتماعی دارای نقشی از تهیه کردن مؤسساتی برای ارضای نیازهای روانی مردم می‌باشد. نرخهای مرگ و میر نوزادی، درصد گروه سنی در تعلیم و تربیت بالاتر و درصد جمعیت (که روستایی هستند) معیارهای غیرمستقیمی از کارآمدی نظام اجتماعی محسوب می‌شوند (تی‌تا و شولتز، ۱۹۸۸، صص ۵۸۴-۵۸۳). در اینجا با توجه به سایر تحقیقات جغرافیایی انجام شده، می‌توان موارد دیگری را نظیر ساختار سنی جمعیت، نرخهای باروری، مرگ و میر و امید به زندگی، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی، غذایی و بهداشتی و جابجایی و مهاجرت جمعیتی را نیز مورد توجه و بررسی قرار داد.

کاربرد اصطلاح «سالخوردگی»^(۲) در توجیه روابط سنی و محیط در کشورهای پیشرفته جهان که یکی دیگر از خصوصیات نظام اجتماعی می‌باشد (لاوس، ۱۹۹۳، صص ۶۷۴-۶۷۲). درصد گروه‌های اجتماعی و مختلف مردم که در فعالیت‌های نوع اول، دوم و سوم اشتغال دارند، در رابطه با آنکه جزء کشورهای پیشرفته جهان و یا در حال توسعه و یا تحت توسعه باشند، تفاوت می‌کند.

مفهوم نظری امید به زندگی از زمان تولد در دنیا^(۳) نشان‌دهنده آن است که یک کشور تا چه حد بطور خوب و مناسب می‌تواند از جمعیتش نگهداری کند. امید به زندگی طولانی عموماً جزء مشخصات ملتهای توسعه یافته ذکر می‌شود. در این زمینه، «پاندیت و کاستی» ذکر نموده‌اند که انقلاب در دارو و بهداشت موجب یک افول جهانی در نرخهای مرگ و میر شده است. این در حالی می‌تواند باشد که نرخهای باروری بالا در کشورهای جهان سوم به دنبال یک رشد انفجاری جمعیت بوجود آمده است (پاندیت و کاستی، ۱۹۸۹، صص ۳۳۳).

در اینجا باید اضافه نمود که بطور کلی، باروری پایین که خاص کشورهای توسعه یافته جهان می‌باشد، در مستتر شدن ترکیب ساختاری جمعیت تأثیر گذاشته و خصوصیات دموگرافیکی ملی و ناحیه‌ای را در حد خود

1- Semei-peripheral Countries.

2- Elderly.

3- World Life Expectancy At Birth.

تشکیل می دهند (موریل، ۱۹۹۳، ص ۴۰۶).

جنبه‌های مهم دیگر از نظام اجتماعی که در تأمین رفاه انسانی کشورهای مختلف دنیا دخالت دارند، شامل موضوعاتی چون سوء تغذیه پروتئینی^(۱)، فقر و سکونت‌گزینیهای فقیرانه و جابجایی و مهاجرتها می‌باشند. موارد سوء تغذیه را که مربوط به انرژی پروتئینی می‌باشد، می‌توان در طی ۵۰ سال از مشاهدات و تحقیقات اخیر علمی جستجو کرد. نیومن در این مورد توضیح می‌دهد که امروزه اکثریت محققان قبول دارند که سوء تغذیه پروتئینی دارای دامنه‌ای از علائم بوده و در میان نوزادان و بچه‌های کوچک (در سنین قبل از مدرسه) که خصوصاً از کمبودهای رژیم غذایی رنج می‌برند، ملاحظه می‌گردد (نیومن، ۱۹۹۵، ص ۲۳۳). در واقع یک «شکاف پروتئین»^(۲) در حدی جدی در بسیاری از جاهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین توسط تحقیق‌کنندگان مربوطه، تعیین شده است.

بررسیهای جغرافیایی کنونی در زمینه‌های انسانی و اجتماعی گویای آن هستند که جنبه‌های قومی، نژادی، گروه‌های اقلیتی و بالاخره وضعیت فقیرانه اقتصادی از عواملی هستند که بخشی از سکونت‌گزینیهای خاص را در کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و تحت توسعه دنیا نشان می‌دهند. در این زمینه، هیبرت ضمن اهمیت دادن به نظریه‌های قومیتی به بررسی و تحلیل سرمایه انسانی پرداخته و به موضوعاتی چون وضعیت شغلی، تعلیم و تربیت، مهارتمندی، تجربه زندگی، قومیت، جنسیت و برخی از خصوصیات فرهنگی مردم در سکونت‌گزینیهای محلی و ناحیه‌ای می‌پردازد که بدین ترتیب در بررسیهای جغرافیایی - اجتماعی حائز اهمیت است. (هیبرت، ۱۹۹۳، صص ۲۷۱ - ۲۴۳).

مسائل مربوط به جابجائیهای جمعیت در جهان سوم (داخلی و خارجی) و تسریع جهانی شدن جمعیتهای شهری در پیشرفته‌ترین نواحی دنیا در ارتباط با توسعه‌های ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی در چارچوب نظام اجتماعی مطالعات جغرافیایی اخیر، حائز اهمیت می‌باشد. پانونول در چارچوبی از نمونه‌شناسی در باره جابجائیهای جمعیت در جهان سوم، ترک موطن مردم را در رابطه با زمان، فضا و انگیزه آنها توجیه می‌کند (پانونول، ۱۹۹۳، صص ۱۷ - ۱۶). این مهاجرتها در داخل کشورها (محلی، شهرستانی، استانی و ناحیه‌ای) و یا بین‌المللی (از جهان سوم به جهان سوم، از جهان سوم به دنیای اول) اتفاق می‌افتند. مهاجرتها بین‌المللی و همچنین مهاجرت در سطح ملی در رابطه با چگونگی وضعیت توسعه و رفاه انسانی کشورها می‌توانند قابل توجیه بوده و مورد بررسی قرار گیرند.

بررسی تحقیقات مربوط به نظام اجتماعی و تأثیرگذارهای آن در ارتباط با فرآیند توسعه و تأمین رفاه انسانی مردم در دنیا مبین آنست که خصوصیات کیفی و کمی جمعیتی در ارتباط با امکانات رفاهی موجود ملی و در تقابل فضایی با قطبهای رشد داخلی و خارجی جهت تأمین زندگی مرفه‌تر مردم نقشهای مهم و اساسی را به عهده دارند. به این ترتیب، در برنامه‌ریزیهای ملی و فراملی بایستی این نکات را مؤکدانه مورد توجه و اهمیت قرار داد.

نظام سیاسی

در بررسی‌های جغرافیای سیاسی کنونی، مسأله رشد اقتصادی، کشورها را نیازمند به تدوین و اجرای سیاست‌گزاریه‌های دولتی جامع در ارتباط با کاربری ارضی، انرژی و اکولوژی نموده است. توسعه یافتگی و اجرای سیاست‌های آن منوط به نقش حکومت بر روی جغرافیای سیاسی حال حاضر بوده و در مقیاس کوچکتر، از ناحیه مورد مطالعه و همراه با تخصص‌گرایی بالاتر، مطالعات و تحقیقات مربوطه را جهت‌یابی می‌کند (گلانسر و دوبلیج، ۱۹۸۹، ص ۵۸۱). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نقش دستگاه‌های اجرایی مملکتی در نظام سیاسی کشورها بسیار حساس و متعهدانه می‌تواند باشد. ضمناً باید اضافه کرد که تأمین خدمات رفاهی مردم نیز به عهده دستگاه‌های دولتی محلی بوده و می‌بایستی خدمات رفاهی شخصی را فراهم نمایند. بدین ترتیب، تهیه خدمات بهداشتی، رسیدگی به گروه سالخوردگان، اقلیتها و غیره از اقدامات دولتها برای تأمین رفاه عمومی جامعه ذکر شده‌اند (کورتیس، ۱۹۸۹، ص ۱).

بررسی نظام سیاسی، دربرگیرنده این مطلب است که نقش نظام سیاسی عبارت از تأسیس کردن نظم و عدالت در جامعه و مدیریت نمودن کافی منابع انسانی و طبیعی می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان شاخصهایی را برای سنجشهایی از بازده‌های نظام سیاسی انتخاب و مورد تحقیق قرار داد. این متغیرها می‌توانند مشتمل بر «هزینه دولتی سرانه»، «شاخص حقوق سیاسی»^(۱) و «تعداد رادیوها» به ازای هر ۱۰۰۰ نفر از ساکنان باشند. در هر حال، حکومتها هنگامی ثبات بیشتر خواهند داشت که از جهت سیاست‌گزاریه‌ها و برنامه‌های خود راضی باشند. شاخص حقوق سیاسی عبارت از معیاری مشتمل بر حمایت عمومی برای عملکردهای دولتی است (تی‌تا و شولتز، ۱۹۸۸، ص ۵۸۴).

انتخاب نمودن متغیرهایی که میزان توسعه یافتگی و رفاه کشورها را تأمین می‌کنند، می‌توانند همچنین تحت عناوین متغیرهای سرمایه‌ای انسانی، سرمایه‌ای قانونی و سرمایه‌ای محصولات کارخانه‌ای نیز تعیین شوند (استراس فوگل، ۱۹۷۷، ص ۲۸۸)، بنابراین با توجه به شاخصهای نظام سیاسی که در بررسی «تی‌تا و شولتز» به آن در این مقاله اشاره شده است، لذا می‌توان متغیرهایی همچون نرخ مرگ و میر نوزادی، کالریهای موجود سرانه؛ هزینه‌های جاری دولتی بعنوان درصدی از تولید ناخالص ملی، هزینه‌های تعلیم و تربیتی، جمعیت به ازای هر پزشک؛ اتومبیل‌های ثبت شده به ازای هر هزار نفر جمعیت، خطوط تلفن به ازای هر هزار نفر جمعیت و درصد جمعیتی که به آب آشامیدنی دسترسی دارند را در تجزیه و تحلیل نظام سیاسی نیز مورد توجه و بررسی قرار داد (همان، ص ۲۸۸). پس بدین ترتیب، می‌توان اضافه نمود که مطالعات و بررسی‌های نظام سیاسی هم می‌توانند مانند نظام اقتصادی جنبه‌های جهانی و محلی شدن را در برداشته باشند و اقتصاد بزرگ سیاسی جهان را پربارتر سازند. بعلاوه، فکر کردن در حد جهانی و عمل کردن در حد محلی، حائز اهمیت خواهد بود (آلبر، مارکوس و اولسن، ۱۹۹۲، صص ۲۷۳ - ۲۶۱).

همراه با توجهی مجدد به تحقیقات مهم علمی جهانی (تی‌تا و شولتز، ۱۹۸۸، ص ۵۸۹)، ملاحظه می‌شود که در کل دنیا از لحاظ جغرافیای سیاسی ۱۶۰ کشور وجود دارند که ۲۱ مورد آن توسعه یافته، ۵۸ کشور نسبتاً توسعه

یافته و ۸۱ کشور تحت توسعه می‌باشند. بعبارتی دیگر می‌توان گفت که موارد ذکر شده شامل ۱۳ درصد، ۳۶ درصد و ۵۱ درصد هستند. پس می‌توان قضاوت نمود که توجه برنامه‌ریزیهای آینده کشورهای متعددی در قاره‌های مختلف جهان می‌بایستی براساس تأمین نمودن رفاه انسانی آن جوامع معطوف گردد. یعنی در واقع ۸۷ درصد از کشورهای دنیا با این مسأله بطوری جدی روبرو و درگیر می‌باشند.

یافته‌ها و پیشنهادات

۱- یافته‌ها

موقیعت توسعه یک مفهوم نظری خیلی پیچیده می‌باشد و بررسی مناسب آن مشتمل بر آگاهی بهتری در باره تداوم توسعه یافتگی - تحت توسعه‌گی همراه با توجه جامع از رفاه انسانی بعنوان هدف توسعه مطرح می‌گردد. توسعه بعنوان افزایش سریع در مجموع سرمایه و درآمد سرانه که در طی دوره قابل توجهی ابقاء شده و بر روی بیشترین قسمتهای یک جامعه همراه با تغییرات دموگرافیکی، اقتصادی و تکنولوژیکی بوده، قابل توجه است. توسعه در تعاریف ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی قابل بررسی می‌باشد. تأکید بر آنست که منابع یک ناحیه و یا یک کشور تا چه حد و میزانی تحت استفاده کامل و کارآمد قرار گرفته‌اند. در هر حال این مردم هستند که با توجه به منابع طبیعی موجود در ناحیه و یا قلمرو زندگیشان، جهت رفع نیازهای خود، آن منابع را تحت سازماندهی و مدیریت قرار می‌دهند. در این مقاله جهت بررسی نظامهای دنیا و بمنظور شناخت و تحلیل تباین رفاه انسانی جهانی در کشورهای دنیا، یک مرتبه‌بندی چهارگانه با عنوانهای نظامهای: اکولوژیکیال یا روابط انسان - محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج این تقسیم‌بندیها نشان‌دهنده آن هستند که کشورهای آمریکای شمالی، اکثر کشورهای اروپایی، ژاپن، استرالیا و زلاند جدید در گروه کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرند. کشورهای نسبتاً توسعه یافته مشتمل بر ۵۸ مورد و عمدتاً در آسیا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین ملاحظه شدند. سایر کشورها یعنی ۸۱ مورد از گروه کشورهای تحت توسعه که دارای غلبه عمده‌ای در کشورهای آسیایی و خصوصاً آفریقایی می‌باشند نیز تعیین شدند.

در هر حال وضعیت کلی رفاه انسانی عبارت از آن است که کشورهای آفریقایی و نیمه جنوبی آسیا دارای بیشترین مشکلات از لحاظ معیارهای توسعه یافتگی و تأمین رفاه انسانی هستند. در اینجا می‌توان اضافه کرد که توجه جامع به چهار متغیر مشتمل بر سرمایه‌ای اکولوژیکیال (منابع زمین، آب، ...)، سرمایه‌ای انسانی (ضریب مدرسه و باسوادی، شاخصهای مرگ و میر، ضریب باروری، درصد نیروی کار کشاورزی، ...)، سرمایه‌ای بنیادی (هزینه‌های دولتی در هر قسمت از مملکت) و سرمایه‌ای تولید شده (درصد تولید ناخالص ملی در فعالیتهای سه‌گانه کشاورزی، صنعت، خدمات و ...) جهت تأمین رفاه و توسعه ملی حائز اهمیت می‌باشند. بنابراین، جنبه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در حمایت و تأمین توسعه یافتگی و رفاه ملی کشورهای جهان دارای نقشی اساسی هستند. شاخصهای توسعه که براساس منابع معتبر علمی و بین‌المللی در حال حاضر مطرح می‌باشند به موضوعاتی چون کیفیت طبیعی زندگی (نرخهای مرگ و میر نوزادی، نرخهای باسوادی بزرگسالان، امید به زندگی از سن یکسالگی)؛ تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی (قدرت خرید، نرخ باسوادی بزرگسالان، امید به زندگی)، شاخص پیشرفت اصلی (هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی

و دفاعی)؛ و شاخص رفاه پایدار اقتصادی (بهداشت اکولوژیکال و موقعیت بین‌المللی) عطف توجّه کامل دارند. بدین ترتیب امید بر آن است که با رعایت مبانی نظری و علمی - عملی موجود در ادبیات جغرافیایی کشورمان و دانشگاه‌های معتبر دنیا، ما هم قادر باشیم که در بررسی‌های جغرافیایی توسعه، توسعه پایدار و تأمین رفاه انسانی در حلّ مسائل جغرافیایی ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی در چارچوب آینده‌نگری و دستیابی به قانونمندی موفقیت بیشتری داشته باشیم.

۲- پیشنهادات

- الف - انجام مطالعات آینده درباره توسعه و تبیین رفاه انسانی، در چارچوب دیدگاه‌های اصلی جغرافیایی یعنی انسان - محیطی، ناحیه‌ای و فضایی - رفتاری استوار گردند.
- ب - از این‌گونه مطالعات برای برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای - ملی کشورمان استفاده شود.
- ج - با انجام این بررسی‌های علمی و عملی همراه با تخصص‌گرایی بیشتر، به تجزیه و تحلیل مسائل شهرستانی، استانی و ناحیه‌ای کشورمان پرداخته و مورد استفاده جامعی قرار گیرد.
- د - نتایج حاصله از این‌گونه تحقیقات، کاربرد برای قویتر نمودن جنبه قانونمندی جغرافیایی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- 1- Behforooz, Fatemeh. 1998. Spatial Distribution of Triple Economic Activities Employment In Iran's Provinces. *Researches In Geography* 35:14-24.
- 2- Berry, J. L. B. 1993. Transnational Urbanward Migration. *Annals of the Association of American Geographers* 83: 389-400.
- 3- Buttimer, A. 1990. Geography, Humanism, and Global Concern. *Annals of the Association of American Geographers* 80:1-33.
- 4- Champion, A.G. ed, Reviewed by Berentsen, W.H. 1992. Conterurbanization: The Changing Pace and Nature of Population Deconcentration.. (Book Reviews). *Annals of the Association of American Geographers* 82 : 706-707.
- 5- Chandra, R. 1992. *Industrialization And Development In The Third World*. Routledge, London, Great Britain.
- 6- Clark, A. N. 1988 (First published 1985). *Longman Dicionary of Geography : Human and Physical Geography Terms Explained*. Great Britain. Butler And Tanner Ltd.
- 7- Cole, J. 1992. (1987, 1991). *Development and Underdevelopment : A Profile of the Third World*. Methuen And Co. Ltd., Reprinted by Routledge : 1991 And 1992.
- 8- Cox, K.R., And Mair, A. 1988. "Locality and Community in the Politics of Local Economic Development". *Annals of the Association of American Geographers* 78 : 307-325.
- 9- Curtis, S. 1989. *The Geography of Public Welfare Provision*. Routledge, London And New York, Great Britain.
- 10- Darkakis - Smith, D. 1995. (1987., Reprinted: 1990, 1992, 1995). *The Third World City*. London And New York, Methuen And Co. Ltd.
- 11- De Blij, H. J. 1993 (Fourth Edition). *Human Geography: Cultur, Society, And Space*. USA and Canada: John Wiley and Sons.
- 12- De Souza, A. R. 1992. *A Geography of World Economy*, A Bell And Howell Information Company, Columbus, Ohio, USA.
- 13- Elliott, J. A. 1994. *An Introduction to Sustainable Development : The Developing World*. Routledge ., London, USA., and Canada.
- 14- Ettlinger, N., and Patton, W. 1996. Shared Performance : The Proactive Diffusion of Competitiveness and Industrial and Local Development. *Annals of the Association of American Geographers* 86 : 286-305.

- 15- Getis A., Getis, J., and Fellmann, J. 1991 (Third Edition). *Introduction To Geography*. USA: WcB/Wm. C. Publishers, Macmillan Publishing Co., Inc.
- 16- Glassner, Martin Ira., And De Blij, Harm J. 1989 (Fourth Edition). *Systematic Political Geography*. USA: John Wiley And Sons, Inc.
- 17- Hiebert, D. 1993. Jewish Immigrants and the Garment Industry of Toronto, 1901-1931: A Study of Ethnic and Class Relations. *Annals of the Association of American Geographers* 83: 243-271.
- 18- Huallacháin, B.Ó., and Reid, N. 1991. The Location and Growth of Business and Professional Services in American Metropolitan Areas, 1976-1986. *Annals of the Association of American Geographers* 81: 254-270.
- 19- Jones, J. P III., And Kodars, J. E. 1990. Restructured Regions and Families : The Feminization of Poverty in the U.S. *Annals of the Association of American Geographers* 80 : 163-183.
- 20- Kalkestein, L.S., And Davis, R.E. 1989. Weather and Human Mortality : An Evaluation of Demographic and Interregional Responses in the United States. *Annals of the Association of American Geographers* 79: 44-64.
- 21- Kates, R.W. 1995. Labnotes from the Jeremiah Experiment: Hope for a Sustainable Transition. *Annals of the Association of American Geographers* 85 : 623-640.
- 22- Laws, G. 1993. "The Land of Old Age": Society's Changing Attitudes toward Urban Built Environments for Elderly People. *Annals of the Association of American Geographers* 83: 672-693.
- 23- Meyer, W.B., Gregory, D., Turner 11, B.L. And McDowell. 1992. *The Local - Global Continuum*. (Geography's Inner Worlds : Pervasive Themes in Contemporary American Geography., Editors: Abler, R.F., Marcus. M.G., and Olson, J.M.), Rutgers, The State University , USA: 225-279.
- 24- Morrill, R. 1993. "Development, Diversity, and Regional Demographic Variability in the U.S." *Annals of the Association of American Geographers* 83: 406-433.
- 25- Newman, J. L. 1995. From Definition, To Geography, To Action, To Reaction: The Case of Protein - Energy Malnutrition. *Annals of the Association of American Geographers* 85 : 233-245.
- 26- Newman, J. L., And Matzke , G.E. 1984. *Population: Patterns, Dynamics, and Prospects*. Prentice-Hall, INC., Englewood Cliffs, New Jersey, USA.
- 27- Noronha, V.T., And Goodchild, M.F. 1992. Modeling Interregional Interaction: Implications for Defining Functional Regions. *Annals of the Association of American Geographers*. 82 : 86-102.
- 28- Pandit, K., And Casetti, E. 1989. The Shifting Patterns of Sectoral Labor Allocation During Development: Developed Versus Developing Countries. *Annals of the Association of American Geographers* 79: 329-344.

- 29- Parnwell, M. 1993. *Population Movements and the Third World*. Routledge, London, Great Britain.
- 30- Short, J. R., Benton, W.B., Luce, W.B., And Walton, J. 1993. Restructuring the Image of an Industrial City. *Annals of the Association of American Geographers* 83: 207-224.
- 31- Straussfogel, D. 1997. Redefining Development As Humane And Sustainable . *Annals of the Association of American Geographers* 87: 280-305.
- 32- Tata, R., And Schultz, R.R. 1988. World Variation in Human Welfare : A New Index of Development Status. *Annals of the Association of American Geographers* 78 : 580-593.
- 33- Ward, D. 1990. "Social Reform, Social Surveys, And the Discovery of the Modern City. *Annals of the Association of American Geographers* 80 : 491-503.
- 34- Wilbanks, T.J. 1994. "Sustainable Development" In Geographic Perspective. *Annals of the Association of American Geographers* 84: 541-556.
- 35- Zimmer, K.S. 1994. Human Geography and the "New Ecology" : The Prospect and Promise of Integration. *Annals of the Association of American Geographers* 84 : 108 - 128.